

عناوین منتخب

بررسی شرایط دانشگاه

اینجا دانشگاه فرهنگیان است!

۲

به مناسبت ایام فاطمیه

الگوی زنانه!

۴

ابتدال در سینمای ایران

کمدی یا کلک جنسی؟

۷

خبر ویژه

برگزاری مراسم گرامیداشت هفته بسیج

این برنامه در تاریخ دوشنبه ۵ آذرماه ۱۴۰۳ توسط بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه برگزار شد.

مشروح خبر در صفحه سوم

هیئت تحریریه

مدیرمسئول: محمدمهدی ایلپاتی

سردبیران: امیررضا عادل، رضوان نادری

مدیر اجرایی: علیرضا رضائی

مدیر داخلی: مهدیس مرآتی

مدیر برنامه ریزی: حسام الدین امجدیان

روابط عمومی: محمدحسن امیری

دبیر تخصصی: سامان سنگ سفیدی

دبیر سیاسی: مهدیس مرآتی

دبیر فرهنگی-اجتماعی: بهاره شرفی

دبیر علمی-پژوهشی: آیسا ولدی

دبیر تعلیم-تربیتی: ساغر اسدی

ویراستار: علی رزمجو

گرافیکست: امیرحسین رستگرازاده

کنگره شهدا: سالار کرمی

کمیته کتاب: محمدحسین پیری



۱۶ آذر، روز دانشجو
گرامی باد.

چراغ راه توسعه

بسم الله الرحمن الرحيم جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده‌ی خود همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات و نماز با حال و با توجه، برای شما خیلی لازم است. مبدا اینها را به حاشیه برانید. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند. برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید.

سخن سردبیر

ملت اصلی یا ملت جعلی؟!

حرفی که ما در مورد مسئله فلسطین داریم، یک حرف شعاری نیست؛ یک حرف صد در صد منطقی است. یک عده قدرتمند که در رأس آنها اول انگلیس بود، بعد هم آمریکا ملحق شد، و دنباله‌رو آنها هم کشورهای غربی، آمده‌اند میگویند کشور فلسطین و ملت فلسطین باید حذف بشوند تا به جای آن، کشوری به نام اسرائیل و ملت جعلی‌ای به نام ملت اسرائیل به وجود بیاید. این یک حرف؛ یک حرف دیگر هم در مقابلش هست که حرف امام است؛ میگوید: نه، این واحد جعلی و تحمیلی باید حذف شود؛ به جای آن، ملت اصلی و کشور اصلی و واحد جغرافیایی اصلی سر کار بیاید. از این دو حرف، کدام منطقی است؟



اینجا دانشگاه فرهنگیان است!

اساتید وجود دارد. خب اگر در نظر بگیریم استادان قاضی هستند و ماهم مجرمان، آیا در این دادگاه به عدالت رفتار میشود؟ صد در صد جواب ما خیر است. کاملاً مشهود است که بعضی از اساتید نمره را بر طبق سلیقه خود میدهند، گروهی نمره کامل را میگیرند و گروهی پایین تر از حق خود. بعضی از اساتید هم که خدا نکند مشکلی با یکی از دانشجویان پیدا کنند، ناگاه است که طبق سلیقه شخصی خود نمره میدهند. البته در این میان یک فرصت هم وجود دارد که اگر دانشجو با دیدن نمره خود اعتراضی داشت آن را ثبت کند و استاد با نشان دادن برگه دانشجو او را قانع کند و اگر قانع نشد؛ سپس دانشجو باید به معاونت آموزشی و سپس به دفتر نظارت و ارزشیابی مراجعه کنند. اما چقدر در این باره میتوانیم به نتیجه دلخواه برسیم؟ اصلاً آیا استاد جواب دانشجو را میدهد؟ یا آنقدر دانشجو را سرگردان میکند تا زمانی که نمره ها ثبت نهایی شوند و دیگر هیچ راه تغییری نباشد! و در خیلی از موارد دانشجو بیخیال شکایت و دیدن از این اتاق به آن اتاق میشود. آیا بهتر نیست که مسئولین مرتبط قبل از شکایت دانشجویان نظارتی هرچند کوتاه بر نمره دهی اساتید به اصطلاح دارای وجدان کاری داشته باشند؟ البته که استادان بسیاری در این دانشگاه وجود دارند که زبان از وصف شایستگی ها و محسنات آن ها قاصر است اما انتظار داریم همانگونه که در ارزشیابی دانشجویان این دانشگاه دقت بسیار میشود در ارزیابی استاد هایی که باید الگو و یاد دهنده راه پیش روی ما باشند هم مسائل بسیاری لحاظ شود. **معصومه روستایی، آموزش ابتدایی ۱۴۰۲**

حقیقی بودن ادعاهای آنان وجود دارد؟ مطالبی مانند وجدان کاری و یا مسئولیت پذیری و... که هیچگاه درون بعضی از آن افراد که تنها با هر اعتراضی مدارک خود را متذکر میشوند پدیدار نیست. علمی که نتوان آن را انتقال داد را چگونه میتوان تحسین کرد؟ هنگامی که بعد از هر پرسشی پاسخ بروید تحقیق کنید را بگیریم، چگونه میتوانیم از داشتن اساتیدی با علم بالا خوشنود باشیم؟ اینجا دانشگاه است نه کتابخانه نه اینترنت و نه هیچ جای دیگر. اینجا کارخانه مقدس انسان پروری است! استادی که همیشه با تاخیر در جلسه درس حاضر میشود، به سوالات مربوط به نظم شخصی در مصاحبه چگونه پاسخ داده است؟ به تعداد تک تک صندلی های کلاس، افکار و نظر های مختلف وجود دارد که از میان آن ها آینده سازان بسیاری وجود دارد. اما آیا استادی که به جای شنیدن صداهای دانشجویان هنگام شنیدن نظری برخلاف نظرش پرخاش و خشونت نشان داده و حتی کلام را به سمت دره توهین متمایل میکند، میتواند ادعای داشتن اخلاق شایسته را داشته باشد؟ چه مقدار نظارت بر روی نمره دهی اساتید وجود دارد؟ باید بگویم که روند نمره دهی اساتید همانند روند استقلال قضاوت است! یعنی همان گونه که هر قاضی میتواند حکمی مستقل بدهد، در دانشگاه هم عرف استقلال

دانشگاهی که دانشجویانش باغبان گل های امید این کشور اند! نهادهای بسیار موثر در چرخیدن چرخ سیاست و فرهنگ و اقتصاد کشور! دانشجویانی که وظایف بیشماری در کنار تعلیم دروس دارند مثل پرورش قوای ذهنی و رشد بالندگی اجتماعی و آموزش اخلاق عملی و کشف استعدادها و... با وجود این همه تکالیف و انتظارات آیا غیر منطقی است که ما از کل مجموعه مدیران و کارکنان و علی الخصوص اساتید عزیزمان انتظاراتی داشته باشیم؟ در کلاس روبه روی ما گروهی از استادان عضو هیات علمی هستند و با مدارک دکتری در رشته های تخصصی و گذراندن مصاحبه های تخصصی و عمومی توانسته استخدام رسمی دانشگاه شوند. البته افراد معلم ارجعیت بیشتری در قبولی دارند. معلم بودن اساتید آن هم در دانشگاهی که قرار است معلم های آینده را پرورش دهد بهترین کار ممکن است زیرا تجربه معلم بودن هیچگاه با شنیدن صرفاً نکاتی تئوری در این باره برابر نیست! از طرفی انتظار ما از اساتیدی که تجربه معلم بودن را نداشته اند، این است که مطالب مرتبط با رشته تحصیلی خود و نکته های کمک کننده به تدریس در مدرسه را به خوبی انتقال دهند؛ اما در این میان یک جای کار میلنگد! کاش میتوانستیم ببینیم هنگام مصاحبه ای که از اساتید میشود، چقدر صداقت و چه مقدار سختگیری در

برکت انقلاب

بسیج، یکی از برکات انقلاب و از پدیده های بسیار شگفت آور و مخصوص این انقلاب است؛ این هم یکی از آن گنجینه های معنوی بی پایانی است که امام بزرگوار ما با دید الهی خود و با حکمتی که خدای متعال به او ارزانی کرده بود، برای کشور و ملت و انقلاب ما به یادگار گذاشت. اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم، باید بگوییم: بسیج عبارت است از مجموعه ای که در آن، پاک ترین انسان ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رساندن و به خوشبختی نائل کردن این کشور، جمع

که نگاه کنیم، همه انسان هایی که این خصوصیات را دارند، در واقع جزو بسیجند. در حقیقت همه انسان های مؤمن، آگاه، بصیر، عاشق، متعهد، علاقه مند و آماده به کار، در هر میدانی از میدان ها که برای ملت مفید است حضور دارند، جزو بسیجند. لذا بسیج، یک نام مقدس است. من از امام بزرگوار راحمان که معلم و امام و محبوب بسیجیان کشور، بلکه محبوب همه انسان های پاک نهادهی بود که دل آنان در هر نقطه دنیا، به یاد یک معنویت و حقیقتی می تپید. مثالی برای شما بزنم. عزیزان من! امام، آن کاری که کرد و عظیم ترین کاری بود که ما در زمان معاصر و نزدیک خودمان سراغ داریم به برکت اخلاص بود.

بنده از خدای متعال خواسته ام که جسم و جان ناقابل من هم در همین راه و در خدمت اسلام و ملت ایران قرار گیرد. آنچه در اختیار من وجود دارد و خدای متعال، به ودیعه به من سپرده است. جسم و جان و نیروها و همه و همه به فضل پروردگار در خدمت این راه و در مقابله با دشمن خواهد بود. دشمن بداند این انقلاب اسلامی، همان انقلابی است که تخت امپراتوری استکبار را لرزاند و با همان قدرت، با همان هیبت، با همان هیمنه و به فضل الهی با همان پیروزیها و پیشرفت هاست. بحمدالله نیروی عظیم جوانان هم در صحنه هستند.

بیانات مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان



- گرامیداشت هفته بسیج -

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه به مناسبت هفته بسیج و در جهت بصیرت افزایی و تبیین چرایی وجود جریان مقاومت در عصر حاضر اقدام به برگزاری برنامه ای با همین مضمون در تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۵ نمود. در این برنامه که با دعوت از امام جمعه محترم شهر کرمانشاه و جناب آقای سید امین موسوی صورت پذیرفت، سخنرانان با اشاره به جایگاه جریان مقاومت در جهان اسلام و ضرورت مبارزه با استبداد و نسل کشی جنایتکارانه رژیم صهیونیستی، حمایت تمامی مسلمانان و آزادی خواهان جهان با هر نوع تفکری را، ادامه دهنده راه امام خمینی(ره) که آزادی خواهی و ظلم ستیزی را در جهان فریاد زد، دانستند. پس از اتمام مراسم به جمع آوری کمک های نقدی و غیر نقدی برای کمک رسانی به مردم ستم دیده لبنان و فلسطین پرداخته شد. همچنین با برپایی غرفه کتاب و غرفه جهادی سعی شد در جهت رشد و ارتقای فرهنگ کتابخوانی قدمی برداشته شود و گزارش فعالیت های یکساله اخیر بسیج دانشگاه به مخاطبین ارائه شد.

اخلاص! اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای این که این کارها را پیش ببرد، کافی نبود. یک حکومت فاسد و ریشه داری را که همه قدرت های استکبار هم از آن حمایت می کردند، از این سرزمین، از بیخ و بن برکنند؛ مردم را از شر آن حکومت راحت کند و یک حکومت الهی به وجود آورد! آن همه فساد را در جامعه با همین حرکت از بین ببرد و نفوذ دشمنان و تسلط آمریکا را که دو قرن در تحقیر ملت ایران کوشیده بودند و در عقب نگه داشتش سعی بلیغ داشتند، قطع کند! اینها کارهای کوچکی نیست. بعد از پیروزی هم یک جنگ هشت ساله را که در واقع، همه قدرت های مسلح دنیا پشتیبان جبهه مقابل ما بودند، با پیروزی ملت ایران تمام کند و این همه توطئه ها را خنثی نماید. این جز به برکت امام، ممکن نبود. بعد هم که از دنیا می رود نه میلیون انسان در خیابان های تهران، او را مشایعت کنند، تا در مضجع و مقام ابدی به خاکش بسپارند! اینها به برکت اخلاص بود. امروز هم، روز به روز نام امام در دنیا بلندتر می شود و علاقه مندان و ارادتمندان او در اکناف عالم، روبه تزايدند.

شده اند. بسیج، عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم و به یک گروه آگاه، متعهد، بصیر و بینای به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می شوند؛ مجموعه ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می کند. معنای بسیج، این است. بسیج در حقیقت مظهر یک وحدت مقدس، میان افراد ملت است. همه میدان هایی که بسیج در آن حضور پیدا کرده است، میدان های ملی است؛ میدان های مربوط به همه ملت مثل میدان دفاع مقدس، میدان سازندگی و خدمات عمومی است. هیچ وقت کشور، از یک مجموعه عظیمی که از بهترین فرزندان کشور و با این خصوصیات تشکیل شده است، بی نیاز نیست. بسیج در واقع، مظهر عشق و ایمان و آگاهی و مجاهدت و آمادگی کامل، برای سربلند کردن کشور و ملت است. شما که در بسیج هستید، به عنوان نیروهای مؤمن و آگاه، قدر این خصوصیت را بدانید. امروز سازماندهی بسیج در سراسر کشور، در حدود پنج میلیون نفر است؛ اما این سازماندهی، یقیناً از این گسترده تر خواهد شد. و با یک دید وسیع

نجوای دل

شب، به آرامی در دل شهر فرو می‌رفت. مه غلیظی که بر خیابان‌ها نشسته بود، شهر را به جزیره‌ای در دل تاریکی تبدیل کرده بود. در اتاقی کوچک و بی روح علی، پسری نوجوان با چهره‌ای غمگین و نگاهی پر از سوال، در گوشه‌ای نشسته بود. خانه‌ای که زمانی پر از خنده‌های مادری مهربان بود، حالا برای او به یک قفس سرد و بی‌رحم بدل شده بود. هر گوشه‌ای از این خانه او را به یاد مادری می‌انداخت که دیگر در کنارش نبود، مادری که به گفته‌هایش دنیایی از آرامش و محبت می‌داد. با هر صدای غریبی که از بیرون می‌آمد، ترس جدیدی در دل علی جوانه می‌زد. از غریبی و آشنایی هر دو می‌ترسید. وقتی در خانه را باز می‌کردند، تنها احساس سرما و بی‌احساسی می‌کرد. انگار هیچ‌کسی نمی‌توانست جای خالی مادرش را پر کند. تنها، دل شکسته و گم‌گشته در دنیای وسیع و بی‌رحم. علی با دلی پر از درد و افکاری آشفته، از جایش برخاست و به پنجره رفت. پرده‌های سنگین اتاق را کنار زد و نگاهش را به آسمان دوخت. ستارگان درخشان، با شکوه و فاصله‌های بی‌پایان گویی نگاه‌های پرامیدشان را به سوی او فرستاده بودند. اما علی در دل شب، در دل آن ستارگان دور تنها تاریکی و سردی را حس می‌کرد. ستارگان دیگر نمی‌توانستند به او امیدی بدهند. کلام مادر بزرگش که همیشه می‌گفت: هر ستاره‌ای نشانه‌ای از امید است. اکنون برای او همچون رویاهای دور دست بود رویاهایی که دیگر در دسترس نبودند. فکر کردن به گذشته، به روزهایی که مادری مهربان در کنار او بود او را در خود فرو برد. آن روزها که خانه پر از خنده‌های شیرین بود، حالا به خاطره‌ای تلخ تبدیل شده بود. احساس می‌کرد که هیچ چیز در این دنیا نمی‌تواند غم فقدان مادرش را از دلش بیرون کند. لحظه‌ای سرش را پایین انداخت و برای لحظاتی با چشم‌های پر از اشک به خود فرو رفت. آیا واقعا این درد تا ابد با او خواهد بود؟ ناگهان، صدای بلند نفسش در سکوت اتاق شکست. علی به آرامی نجوا کرد انگار که پروردگارش را صدا می‌کرد: پروردگرم، گناه من چیست که جز هیچ نمی‌بینم؟ چرا آنچه که با تو

می‌بینم، از دست رفته است؟ در همان لحظه تصویری از گذشته در ذهنش شکل گرفت. او به یاد آورد که در سخت‌ترین لحظات، وقتی که دلشکسته و تنها بود، درونش حضوری عظیم و آرام‌بخش را حس کرده بود. همیشه، وقتی همه چیز تیره و تاریک می‌شد، تنها چیزی که او را به آرامش می‌رساند، احساس حضور پروردگارش بود. با احساساتی آمیخته از درد و آرامش، به سمت میز چوبی کوچک خود رفت و دفترچه‌ای را برداشت که همیشه در آن افکار و احساساتش را می‌نوشت. در میان سکوت شب، با قلمی لرزان شروع به نوشتن کرد: پروردگرم تو همیشه با من بوده‌ای. در هر لحظه، در هر نفس تو را حس کرده‌ام. و حالا، حتی اگر دل شکسته‌ام می‌دانم که تو تنها راه نجاتم هستی. نوشتن کلمات مانند طوفانی در درونش را آرام می‌کرد. او به یاد مادر بزرگش افتاد که همیشه می‌گفت: نوشتن می‌تواند دردها را تسکین دهد. حالا، او این سخن را به طور عمیق‌تر درک می‌کرد. نوشتن به او کمک می‌کرد تا دردهایش را شفاف کند و درک بهتری از احساسات درونی‌اش پیدا کند. هر کلمه‌ای که می‌نوشت، گویی سنگینی درد را از دوش او برمی‌داشت و آرامش را در دلش می‌کاشت. علی همچنان به نوشتن ادامه داد. او از عشق‌های از دست رفته می‌نوشت، از امیدهایی که هنوز در دلش زنده بودند و از شب‌هایی که تنها در کنار ستارگان به پروردگارش می‌اندیشید. با هر صفحه‌ای که پر می‌شد، او به خود نزدیک‌تر می‌شد. احساس می‌کرد که حالا دیگر تنها نیست، او با حضور پروردگارش و امیدی که در دلش زنده کرده بود، می‌توانست دوباره به زندگی ادامه دهد. با آرامش خاصی که در دلش پیدا کرده بود، علی دفترچه‌اش را بست. او می‌دانست که هنوز راهی طولانی در پیش دارد، اما اکنون با ایمان به پروردگارش و اعتماد به خود آماده بود که با هر چالشی که در پیش خواهد آمد، روبرو شود. با گامی محکم، علی به سمت تختش رفت. در دل شب، در سکوت عمیق اتاق او با نوری در دلش خوابید، نوری که حتی در تاریک‌ترین لحظات، راه را برایش روشن می‌کرد. **علی رزمجو، الهیات ۱۴۰۲**

الگوی زن

اگر با یک دید واقع‌بین و منطقی نگاه کنیم، بشریت یک‌جا مرهون فاطمه زهرا سلام الله علیها است و این گراف نیست؛ حقیقتی است همچنان که بشریت مرهون اسلام مرهون قرآن، مرهون تعلیمات انبیا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم و نزدیک



شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش نورانی شدن است. باید با عمل و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزء این خاندان و وابسته ی به این خاندان بشویم. این‌طور نیست که قنبر در خانه علی علیه السلام شدن، کار آسانی باشد. جامعه موالیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه نشینان خودشان بدانند؛ قلان زن گوشه نشینان خاک درگاه ماست. دلمان می‌خواهد که اهل بیت در باره ما این‌طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلق به اخلاق آنان را لازم دارد. بی خود که نمی‌گویند ام‌ایبها. نامیدن آن حضرت به این کنیه، به دلیل خدمت و کار و مجاهدت و تلاش اوست. آن حضرت چه در دوران مکه، چه در دوران شعب ابی‌طالب با آن همه سختی‌ها که داشت و چه آن هنگام که مادرش خدیجه از دنیا رفت و پیغمبر را تنها گذاشت، در کنار و غم‌خوار پدر بود. دل پیغمبر در مدت کوتاهی با حادثه وفات خدیجه و وفات ابی‌طالب شکست. به فاصله کمی این دو شخصیت از دست پیغمبر رفتند و پیغمبر احساس تنهایی کرد. فاطمه زهرا در آن روزها قد برافراشت و با دست‌های کوچک خود غبار محنت

مسابقه علمی

این اولین سال تدریس من به عنوان یک معلم در مدرسه ابتدایی دخترانه ست، باید همه چیز را خوب مدیریت کنم ولی **کیمیا** دانش آموز کلاس دوم ابتدایی "به یکی از عناصر مزاحم کلاس تبدیل شده است. **کیمیا** همیشه در دسر درست می کند همین دیروز بود که خودش را از تخته آویزان کرده بود و تابش می داد طوری که از جا در رفت و افتاد. او نه تنها شلوغ و بازیگوش است، بلکه در انجام تکالیفش هم مشکل دارد و همیشه تمرین هایش را ناقص انجام می دهد. حتی سر کلاس هم نمی تواند به سرعت و مانند سایر دوستانش مطالب درسی را بنویسد و دفترش همیشه خالی ست. موقع آموزش و تدریس هم مدام با وسایلش بازی می کند یا حرف می زند. بنظر شما مشکل احتمالی **کیمیا** چیست؟

(۱) تکانش گیری

(۲) اختلال عدم تمرکز

(۳) اختلال انفجاری متناوب

(۴) اختلال هیپومانیا

ساغر اسدی، علوم تجربی ۱۴۰۲

در چنین شرایطی، انسان واقعا بی چاره می شود. در این شرایط، نقش فاطمه زهرا را ببینید او مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه ام اییها، مادر پدرش است. این مربوط به آن وقت است. آیا این نمیتواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسئولیت و احساس نشاط کند؟ آن سرمایه عظیم نشاطی را که در وجود اوست، خرج کند، برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره پدری که مثلا حدود پنجاه سال از سنش می گذرد و تقریبا پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است. بوسه بر دست فاطمه زهرا سلام الله علیها از طرف پیامبر راه هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است. این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است اما مقام معنوی این بزرگوار، نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او، باز به مراتب بالاتر است. فاطمه زهرا به صورت یک بشر و یک زن، آن هم زنی جوان است؛ اما در معنا، یک حقیقت عظیم و یک نور درخشان الهی و یک بنده صالح و یک انسان ممتاز و برگزیده است.

بخشی از کتاب انسان ۲۵۰ ساله، فصل چهارم

را از چهره پیغمبر زدود. ام اییها؛ تسلی بخش پیغمبر. این کنیت از آن ایام نشئت گرفت. پیامبر اکرم در این دوران، مسئولیتش فقط مسئولیت رهبری به معنای اداره یک جمعیت نبود؛ باید می توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده اند، دفاع کند. می دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع



راضی اند، وقتی سختی پیدا می شود، همه دچار تردید می شوند، می گویند: ایشان ما را آورد ما که نمی خواستیم به این وضع دچار شویم! البته ایمان های قوی می ایستند؛ اما بالاخره همه ی سختی ها به دوش پیغمبر فشار می آورد. در همین اثنا وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب می شد، و خدیجه کبری که او هم بزرگترین کمک برای پیامبر به شمار می رفت، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند، و پیامبر تنهای تنها شد. من نمی دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه کاری بوده اید، تا بدانید معنای مسئولیت یک مجموعه چیست؟

کتابخانه نیمه شب

تا به حال شده در نقطه ای از زندگی بایستید و با خودتان بگویید اگر در آن روز تصمیم دیگری می گرفتیم چه میشد؟ پاسخ سوال روشن است حتماً برایتان پیش آمده است. زندگی مجموعه ای از تصمیمات ماست و ما با اینکه در هر بزنگاهی سعی میکنیم بهترین تصمیم را داشته باشیم نمیتوانیم از تردید فرار کنیم. تردید همیشه با ماست؛ تردید در این که شاید میتوانستیم بهتر عمل کنیم و تصمیمات درست تری بگیریم. همه ی ما به محض اینکه پا به دنیای بزرگسالی و حتی نوجوانی میگذاریم، مجبور به تصمیم گیری هستیم. انتخاب رشته میکنیم

به دانشگاه میرویم، دوست پیدا میکنیم، بعد هم به سراغ شغل و فرد و مورد علاقه مان میرویم و در هر کدام از این تصمیم ها، یک تغییر کوچک میتواند مسیر زندگیمان را به کل تغییر دهد و ما را به فرد دیگری تبدیل کند. کتابخانه نیمه شب روایت دختر است که در اوج اندوه و استیصال، با شکل های دیگر زندگی اش مواجه میشود و میبیند که در هر دوره ای تصمیم های متفاوت چطور میتوانند برایش زندگی متفاوتی بسازند. دختر هر کتاب را که برمیدارد به مسیر یکی از تصمیم های نگرفته اش میروند و میتواند انتهای آن تصمیم را ببیند. او در یک زندگی به روایتش میرسد و یک یخچال شناس میشود، در زندگی دیگر شناگری معروف و در زندگی بعدی یک خواننده. او همینطور بین زندگی های مختلفی که میتواند داشته باشد سر میخورد و تک تک حسرت هایش را میبیند. همه ی ما با خواندن رمان کتابخانه نیمه شب

بخشی از خودمان را میبینیم؛ خودمان را که به خصوص در موقعیت های کاش زندگی امکان عقبگرد داشت. آنچه که گفته شد قسمت هایی از



این کتاب و دریافت نسخه الکترونیکی آن بارکد را اسکن کنید. محمدحسین پیری، امور تربیتی ۱۴۰۲



— تقویت تفکر فلسفی —

مقدمه: دوران کودکی در طول زندگانی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لوح دل و ذهن کودک، پاک و عاری از هرگونه نقش و نگار و مشغولیتی است؛ لذا در این دوران می‌توان آموزش علوم و فنون مختلف را برای کودک آغاز کرد؛ چرا که هر علم و مهارتی به راحتی بر لوح دل و ذهن او خواهد نشست. به لحاظ باز بودن دریچه‌های فکری و انعطاف‌پذیری که کودک دارد، آموزش‌هایی که در دوران کودکی میبیند، برای وی درونی شده و در سال‌های بعدی زندگی‌اش بصورت ملکه در خواهد آمد. معنای فلسفه اسلامی برای کودکان نه فقط پرورش قدرت تفکر و بالا بردن توانایی بحث کردن در ایشان و آموزش تفکر و استدلال است، بلکه آموزش دست یافتن واقعیت‌ها و رسیدن به حقیقت‌ها می‌باشد.

رویکردهای مختلف آموزش فلسفه برای کودکان: ۱—

قصه و داستان: در حوزه تعلیم و تربیت طی چند دهه اخیر یکی از ابزارها و راه‌های اصلی برای تشویق کودکان به خلاقیت، اندیشه و فلسفیدن استفاده از داستان‌های مورد علاقه کودکان برای آموزش مهارت‌های انواع تفکر مانند تفکر خلاق تفکر انتقادی و تفکر فلسفی است. ۲— روش بازی: کودکان از طریق بازی، تخیلات خود را نشان داده و فرصتی برای نشان دادن احساسات خود پیدا می‌کنند و خلاقیت را در کودکان افزایش داده و سبب می‌شود لذت آفرینندگی را تجربه کنند. بازی‌های شاد متحرک و جذاب، استرس را به میزان قابل‌توجهی کاهش داده و احساس پیشرفت را در کودک افزایش می‌دهد. ۳— فیلم‌ها و انیمیشن‌های آموزشی: رسانه‌های دیداری، سواد بصری، یعنی مهارت خواندن تصاویر متحرک، تنوع تصویر ذهنی و توانایی به خاطر آوردن اطلاعات تصویری را به دنبال دارد اما رسانه‌های شفاهی علاوه بر رشد زبان و مهارت‌های که برای خواندن لازم است، به تفکر خلاق تمرکز حواس، پرورش ذوق هنری و... کمک میکند. ۴— تحلیل تصاویر معناگرا ۵— نقد رمان و فیلم فلسفی ۶— پرسش و پاسخ: این روش، روش سقراطی نام دارد که بر اساس سوال و جواب متوالی

و هدفمند بنا شده باشد، روشی برای مباحثه. ۷— شعر(تفکر آهنگین) **پنج روش قرآنی برای ایجاد تفکر فلسفی:**

۱— طبیعت گردی: سفر در تفکر و تفکر در سفر؛ ای پیامبر، بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام کسانی که پیش از شما بودند، چگونه بوده است؟ سوره روم آیه ۴۲ ۲— ارزش‌گذاری به تفکر ۳— حیرت در خلقت: عمیق باش تا دقیق باشی ۴— بیان مفاهیم با پرسش از مضامین: تفکر در مضامین عالی ۵— قصه‌ها **نتیجه:** کودکان ذاتاً موجوداتی خالق، متفکر و کاوشگر هستند که باید استعدادهای بالقوه آنها به خوبی پرورش داده شود. برای رسیدن به این هدف، راه‌های بسیاری وجود دارد که هر کدام ما را در دستیابی به این اهداف یاری می‌کنند. یکی از این راه‌ها، ارتقای سطح مهارت‌های فکر کردن و تفکر خصوصاً تفکر نقادانه و خالق در کودکان است. **منابع:** ۱— قرآن کریم ۲— درویشی، زین‌العابدین، مهتدی، علی‌اکبر، یوسف‌زاده، باقر، اشرفی سلیم‌کندی، فرشید (۱۴۰۱). رویکردها و روش‌های آموزش تفکر فلسفی به کودکان، مجله پژوهش‌های فلسفی (۱۶)(۳۹)، ۳— مجیب، فرشته (۱۳۸۳). از قصه تا قصه‌گویی، ماهنامه کتاب ماه کودک و نوجوان، سال هفتم شماره ۷. **امیرحسین طهماسبی، آموزش ابتدایی ۱۴۰۱**

درون‌نگرا یا برون‌نگرا

با توجه به تفاوت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و شخصیتی ای که در انسان‌ها مشاهده میشود؛ درجات مختلفی از سازگاری در آنها وجود دارد و این سازگاری در ابعاد مختلفی از جمله شخصی، خانوادگی، شغلی تحصیلی و اجتماعی قابل‌اندازه‌گیری است. تیپ شخصیتی درون‌نگرا یا برون‌گرایی فرد جزوی انکارناپذیر در ساخت و توصیف شخصیت انسان است که میتواند منجر ایجاد طیفی از سازگاری‌های متعدد شود. در این پژوهش به وسیله دو پرسشنامه دورنگرایی یا برون‌گرایی و سازگاری اجتماعی در پی کشف این رابطه هستیم. موضوع شخصیت و تیپ‌های شخصیتی حقیقتی است واحد که چگونگی سازگاری اختصاصی فرد را با محیط و اجتماع تعیین میکند. (کی‌نیا، مهدی ۱۳۸۸) در واقع میتوان گفت که تیپ‌ها و صفات شخصیت اولین راهنمای تشخیص وضعیت شناختی و عاطفی افراد هستند و بر نقش‌های عاطفی-اجتماعی و رفتارهای بین فردی یا شغلی و حمایت اجتماعی دریافتی و ادراکی توسط افراد تاثیر می‌گذارند (مانهین و پیترسون ۲۰۰۱) شخصیت، عاملی مهم و تاثیر گذار در ایجاد حفظ روابط بین فردی است. گرچه تعاریف متفاوتی توسط نظریه پردازان نسبت به شخصیت ارائه شده است، اما میتوان گفت که شخصیت عبارت است از الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها، یا ویژگی‌هایی که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد. (فیست، جس و فیست گریگوری جی ۱۳۹۳) با توجه به دو بعد شخصیتی درون‌گرایی و برون‌گرایی که کارل یونگ به آن اشاره کرده است، ویژگی‌های روانی افراد را در یکی از این دو گروه قرار می‌دهد. آیزنک بعد شخصیتی درون‌گرایی برون‌گرایی را براساس انگیزتگی مورد توجه قرار میدهد و نقش دستگاه شبکه ای صعودی را بر برون‌گرایی و درون‌گرایی مهم می‌شمارد و معتقد است که استعداد برون‌گراها در مقایسه با درون‌گراها برای تحریک‌پذیری بیشتر و سطح انگیزتگی آنها پایین‌تر است. (راس، آلن ۱۳۸۲) افراد برون‌گرا بسیار پرحرف، اجتماعی، اهل ابراز وجود، فعال و به دنبال هیجان و تحریک هستند. (کوستا و مک کری، ۱۹۹۲؛ برک و همکاران ۲۰۰۱) نتیجه حاصل از این تحلیل نیز مبین عدم امکان پیش‌بینی‌پذیری میزان سازگاری توسط متغیر درون‌گرایی و برون‌گرایی می‌باشد. در واقع بر خلاف تصور عام نسبت به افراد درون‌گرا مبنی بر دارا بودن توانایی بالاتر در جنبه‌های مختلف سازگاری از جمله شخصی اجتماعی تحصیلی شغلی و خانوادگی در مقابل افراد درون‌گرا و همین‌طور با در نظر گرفتن اینکه افراد برون‌گرا اجتماعی‌تر از درون‌گرایان هستند؛ با وجود ضریب همبستگی در تحلیل آن رابطه معناداری نه در همبستگی و نه در پیش‌بینی‌پذیری این دو متغیر وجود ندارد.

برای مطالعه کامل این مقاله میتوانید به کانال‌های اطلاع‌رسانی نشریه در شبکه‌های اجتماعی مراجعه کنید. مهدی احمدی، مشاوره ۱۴۰۰

باهمه چیزبساز حتی با موش‌ها!

با صدای جیغ بنفش یکی از بچه‌ها از خواب پریدم در حالی که با جفت پاهایش روی صندلی ایستاده بود و به من اشاره می‌کرد می‌گفت: «موش!» اول فکر کردم شوخیش گرفته و می‌خواستم با دمپایی که کنار تخت بود به خدمتش برسم ولی ناگهان متوجه نبود بقیه هم اتاقی‌ها و صدای جیغ آنها داخل سالن شدم تازه آن وقت بود که دوزاریم افتاد که بله، جناب آقای موش زیر تخت بنده حضور دارند. طبق طبیعت هر دختری جیغ کشیدن اولین واکنشی بود که می‌توانستم از خودم نشان بدهم در نهایت با کلی ترس و لرز و کمک یکی از بچه‌های اتاق که ترس‌تر از بقیه بود توانستیم جناب آقای موش را به جوار خانواده‌اش که در بالکن اتاق سکونت داشتند هدایت کنیم؛ جهت خاطرنشان کردن به شما عزیزان لازم به ذکر است که بگویم خانواده جناب موش هفته گذشته هم میهمان اتاق کناری بودند و ما حتی نحوه بدرقه کردن ایشان به بالکن را از آنها یاد گرفتیم. به گفته دوستان زیاد شدن موش‌ها برمیگردد به نگیر بودن گربه‌های حیاط چون توسط همکاران بنده حمایت غذایی و عاطفی می‌شوند. البته زندگی مسالمت آمیز ما با حیوانات به اینجا ختم نمی‌شود ما حتی از تعداد جوجه کبوترهای بالای سقف سرویس بهداشتی و حمام هم خبر داریم و یکی از سرویس‌ها را به خانواده کبوترها اختصاص دادیم به طوری که از چهار سرویس بهداشتی ما سه تای آنها رو به رسمیت می‌شناسیم. تا یادم نرفته است این را بگویم که ماسک زدن داخل سرویس بهداشتی شده است یک روتین برای هم اتاقی‌های من چون بوی شدیدی از سرویس‌های بهداشتی به خاطر رعایت نکردن بهداشت کبوترها استنشاق می‌شود. البته بگویم که کبوترها بی‌نهایت به ما لطف دارند و حتی بعد از اینکه دار فانی را وداع گفتند به صورت کرم‌هایی تپل مپل و سفید رنگ در داخل سرویس‌های بهداشتی و حمام ظاهر میشوند به عبارتی همچون انرژی از بین نرفتند و از حالتی به حالت دیگر تبدیل شدند. **مطهره مرادی و نازنین قاسمی، آموزش ابتدایی ۱۴۰۲**

کمدی یا کلمه جنسی؟

«کمدی» مفهومی که خیلی وقت است گم شده و طفلک بخت برگشته هیچکس هم برای پیدا شدنش تقلا نمی‌کند. نه تنها تقلا نمی‌کنند بلکه یک موجود عجیب الخلقه بدقواره را هم آرا ویرا کرده‌اند و در روز روشن به مردمک چشم‌هایمان زل زده‌اند و لبخند زنان می‌گویند: بفرمایید این هم کمدی؛ خدا را شکر پیدایش کردیم اما کمدی که این نبود! من خودم چند بار دیده بودم موش! هم زیاتر بود هم جذاب تر! هم مودب تر بود هم مرتب تر! به گمانم اشتباه شده! برای این کمدی جدید به کل باید نام جدیدی هم برگزینیم که در خور کمالات بی حد و حصر او باشد. زین پس هر جا به این کلمه برخوردید مانند همان جمله معروف پارک = پنچری بنویسید کمدی = ویتترین شوخی‌های جنسی. بله بهترین معادل برای این خزعلاتی که با لباس کمدی دارند نشانمان می‌دهند همین است. انگار کسی با قیچی یک گوشه نشسته و بخش‌هایی به نام ادب، احترام هوشمندی و تفکر را از پیکره‌اش جدا کرده و در عوض، منت بر سر ما نهاده و تمام این کمبودها را با شوخی‌های مثبت ۱۸ جبران کرده است. با این وضع اسفناک، دیگر نه تنها فیلم دیدن با خانواده به دیار باقی شتافته (روحش با رفتگان شما قرین رحمت الهی) بلکه حتی در تنهایی خودت هم از دیدن و شنیدن این شوخی‌های پر بار و سرشار از مفهوم خجالت میکشی. اما واقعا مایه تعجب است که چگونه صورت سازندگان این آثار هیچگاه از خجالت سرخ نشده و نمیشود؟ آیا خود سازندگان و بازیگران این آثار هم، اثر خودشان را با خانواده محترمشان تماشا میکنند؟ آیا راضی هستند که کودکان و نوجوانانشان هم فیلم ساخته خودشان را ببینند و از



آن یاد بگیرند؟ البته حتی با شناخت هرچند اندکی هم که داشته باشیم جای تعجب هم نیست که جواب این سوال ها “بله” باشد! اصلا بگویند بینم یعنی واقعا هیچ راه دیگری جز این جاده ی خاکی پرخطر برای خندیدن و خنداندن مردم وجود ندارد؟ یا وجود دارد اما بصرفه نیست؟ حق با شماست. حالا که فکر میکنم واقعا نمیصرفد کلی برای نوشتن یک فیلم نامه ناقابل و چند دیالوگ ساده فکر کنی و فسفرهای مبارکت را بسوزانی و در نهایت هم نسبت به فیلم ها و برنامه های بی محتوای رکیکی که تولید شده فروش کمتری داشته باشی. بله! شاید هم تقصیر خودمان است. از قدیم گفته اند یک سوزن به خودت بزن یک جوالدوز به دیگران. بالاخره یا اول ما دچار افت سلیقه شده ایم و آنها تصمیم گرفته اند مطابق ذائقه ما تولید کنند یا اول آنها با تولیدات کم بهایشان باعث شدند ما به همین چند لحظه خنده سطحی قانع شویم و بگوئیم هرچه نباشد از هیچ که بهتر است. شاید هم مثل قضیه اول مرغ بوده یا اول تخم مرغ، داریم دور باطلی را بررسی می‌کنیم! اما هرچه هست این را خوب می‌دانم که دیگر وقتش رسیده یاد آن طنزهای دلچسب و فاخری را که در ذهنمان نقش بسته را گرامی بداریم و برایشان حمد و سوره‌ای بخوانیم؛ چرا که این پکیج تمام عیاری که از شوخی‌های جنسی بی‌وقفه، با همکاری‌های وزارت ارشاد و ساترا و بینندگان کم سن و سال تشکیل شده است دارد بنیان های تربیتی کودکان و نوجوانانمان را میلرزاند و آنچه که مفهوم کمدی است را به سمت ابتذال می‌کشاند. ابتذالی که از سینمای غرب شروع شده و بنیادهای خانواده را هدف گرفته، دارد وارد فرهنگ مان میشود و اگر نظارتی بر این قضیه شکل نگیرد، باید منتظر بود که فرهنگ ایرانی - اسلامی مان با لبخند ذبح شود. **بهاره شرفی، امور تربیتی ۱۴۰۰**



بر پیرامونتان اثر بگذارید!
برای نمایش، بارکد را اسکن کنید.



**افرادی که تمایل به همکاری در
مقاله نویسی و چاپ نشریه را دارند
با شماره: ۰۹۲۳۱۴۶۷۱۱۶
تماس بگیرند.**

بَنی اِیْمُ اَعْصَنایِ بَدِ سِرْزَنْد



باشماره گیری #۱۴ * ویاوریز به شماره کارت
۶۰۳۷-۹۹۸۲-۰۰۰۰-۰۰۰۷

حکم قطعی شرعی این است که بر همه واجب است تلاش کنند، کمک کنند و فلسطین را به مسلمانها، به صاحبان اصلی اش برگردانند... و کنار مردم لبنان و حزب الله سرافراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب آنان راباری کنند.

رهبرانقلاب اسلامی ۱۴۰۳/۷/۴ و ۱۴۰۳/۷/۷

ای جوانان، مبدا در غفلت بمیرید!

زندگینامه شهید دانشجو معلم؛ تیمور گرامی

خطیری بر عهده تک تک ماست و نباید از آن غفلت کنیم و آن ادامه دادن خون شهیدان است. شهیدان کسانی بودند که از تمام هستی خویش برای آزاد شدن ما از دام استعمار و استثمار گذشتند و به ملکوت اعلی پیوستند. این راه را آگاهانه انتخاب کردند و در راه پیشبرد اسلام و فرمانبرداری از امر ولایت فقیه و آرمان های مقدس رفتند. ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان! مبدا در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت شهید شد و مبدا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین(ع) را در راه حسین(ع) و با هدف شهید شد. ای مادران! مبدا از رفتن فرزندان به جبهه های حق علیه باطل جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب(س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود. برادران! دعا و استغفار را از یاد نبرید که بهترین درمان ها برای تسکین دردهاست. به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز نگذارید دشمنان بین شما تفرقه بیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا کنند؛ که اگر این چنین کردند مسلماً روز جشن ابرقدرت هاست. سلام مرا به امام حسین(ع) که قبرش گوشه ای شان که هم اکنون در عراق تنها و غریب است برسانید و بگویید... ما هم آرزوی زیارت ایشان را داشتیم اما در این راه شربت شهادت نوشیدیم.



نگاره ملی شمع کلا شعله
استان کرمانشاه

شهید تیمور گرامی در

سال ۱۳۴۳ در

شهرستان اسلام آباد

غرب دیده به جهان

گشود. او از همان آغاز زندگی

روحی بزرگ و قلبی سرشار از محبت به خدا و مردم داشت. او از کودکی به مسائل معنوی و انسان دوستی علاقه نشان می داد و این ویژگی ها با گذشت زمان در جانش عمیق تر ریشه دواند. او دوران مدرسه را با موفقیت طی کرد و با امید به ساختن فردایی روشن تر قدم در مسیر تحصیل گذاشت. سال تحصیلی ۶۵ بود که با ورود به مرکز تربیت معلم شهید دکتر بهشتی تهران، در رشته امور پرورشی مقطع کاردانی پذیرفته شد. او که عاشقانه به تعلیم و تربیت علاقه داشت، در کنار تحصیل به بسیج پیوست تا با شور و اراده، از آرمان های میهن و دین خود دفاع کند. شهید علاوه بر تحصیل، همیشه دغدغه دین و وطن را در دل داشت. او که از عمق قلبش به امام خمینی(ره) و آرمان های انقلاب اسلامی باور داشت، با تمام وجود در خط مقدم فرهنگ و مقاومت ایستاد. اطرافیان او به خوبی به یاد دارند که این دانشجو معلم جوان، چه خالصانه در راه ترویج ارزش های اسلامی در کنار تحصیل تلاش می کرد و با چه عشقی به جامعه و مردم خود خدمت می نمود. با آغاز سال ۱۳۶۷ تیمور که عطش دفاع از وطن و یاری هم وطنانش در اوج درگیری های جنگ داشت داوطلبانه راهی جبهه های نبرد شد. در ۲۵ خرداد آن سال، او به سوی مناطق غرب کشور اعزام شد و در عملیات مرصاد که یکی از بزرگ ترین و حساس ترین عملیات های دفاع مقدس بود، با تمام توان در مقابل دشمن ایستاد. سرانجام در ۴ مرداد ۱۳۶۷، بر اثر اصابت ترکش به ناحیه کمر به آرزوی دیرینه اش رسید و جان شیرینش را در راه اسلام و ایران تقدیم کرد. بخشی از وصیت نامه شهید تیمور گرامی: امید دارم ملت شریف ایران هرچه زودتر دل هایشان شاد شود و راه بسته شده کربلا به وسیله رزمندگان اسلام باز شود. بدانید که در این موقعیت حساس و سرنوشت ساز، وظیفه

